

# ایران پیما



به مناسبت نهمین سالگرد شهادت سردار حسن شاطری (حسام خوشنویس)

## فاتح قلوب لبنانی‌ها



عکس:ها، رنر، عبور

**گروه سیاسی /** امریکایی‌ها و صهیونیست‌ها توپنه‌های بسیاری علیه کشورهای منطقه و بخصوص محور مقاومت طراحی کردند. سناریوهایی که افغانستان و عراق را به خاک و خون کشید و درصد دویزد تا با از میان برداشتن حزب الله لبنان راه را برای حمله به ایران نیز فراهم کنند. دکتر مسعود اسداللهی، کارشناس و تحلیلگر مسائل بین الملل و منطقه در برنامه تلویزیونی جهان آرا به بررسی همین مهم پرداخته است. اما نقطه اوج این گفت‌وگو جایی است که وی ناگفته‌هایی از بازسازی لبنان و نقش آن در افزایش قدرت نرم کشورمان روایت می‌کند و البته قهرمان این ماجرا کسی نیست جز شهید حسن شاطری؛ مردی که لبنانی‌ها بهتر از ایرانی‌ها او را می‌شناسند و نماد کار آمدی و صداقت جمهوری اسلامی برای مردم این کشور است. اسداللهی با آمار و ارقام دقیق نشان داده است که رقم کمک‌های سایر کشورها از جمله عربستان، امارات، کویت، اندونزی، قطر، ... بسیار بیشتر از ایران بوده است؛ اما این مجاهدان انقلابی ایران بوده‌اند که توانسته‌اند قلب‌های مردم این کشور را فتح کنند. او در نهایت از نقش شگفت آور شهید شاطری به عنوان یاروفادار حاج قاسم سلیمانی در شکل‌گیری دفاع وطنی سوزیه و ساماندهی و آموزش نیروهای داوطلب سوری در اوج ناامیدی حاکم بر دمشق روایت کرده که تاکنون کمتر شنیده شده است.

افتاد که گروهی به نام محافظه‌کاران جدید در چارچوب دولت جورج بوش پسر در امریکا به قدرت رسیده بودند. اینها ایده‌ای تحت عنوان «خاورمیانه جدید» داشتند و می‌گفتند خاورمیانه موجود و مرزهای کشورهایی که ما می‌شناسیم، عراق، سوریه، لبنان، فلسطین اشغالی، اردن، ایران، ترکیه، مصر بخصوص مرزهای کشورهای عربی منطقه غرب آسیا. توسط پیمان سایکس پیکو به وجود آمده‌اند و ما ادعا می‌کردند که پیمان سایکس پیکو پیمانی بین انگلیس نداشته است. حتی می‌گفتند که این پیمان اجحاف‌آمیز بوده و به ملت‌ها ظلم شده و باید در آن تجدیدنظر شود و ما امریکایی‌ها آن را قبول نداریم. این حرف‌ها را تحت

عناوین بسیار بشردوستانه‌ای هم می‌زدند، از جمله اینکه با این تقسیم‌بندی‌ها به این کشورها ظلم شده و ما باید این کشورها را تجزیه و مجدداً مرزهایشان را براساس قومیت‌ها، دین، مذهب، زبان و... مجدداً تعیین و این کشورها را خرد و تقسیم کنیم که به قول خودشان عدالت برقرار است. البته بحث عدالت در بین نبود. اینها می‌خواستند این کشورها را تبدیل کنند به کشورهای شیبه به شیخ‌نشین‌های خلیج فارس که کشورهایمان هستند با جمعیت کم و کم‌مساحت، ولی بسیار ثروتمند. البته اینها کشور نیستند، بلکه نقطه‌هایی روی نقشه‌اند که قادر به دفاع از خود و امنیت ملی‌شان نیستند و برای بقا باید حتماً به یک نیروی خارجی و فرمانطقه‌ای وابسته باشند. می‌خواستند این الگو را عیناً در خاورمیانه پیاده کنند. یعنی قرار بود ترکیه، عراق، مصر، ایران، سوریه و حتی عربستان که هم‌پیمان امریکاست تقسیم شوند. و سودان هم موفق شدند این کار را بکنند و جنونش را جدا کردند.

امریکایی‌ها خیلی هم به خودشان مغرور شده بودند که دیدید چقدر راحت صدام را سرنگون کردیم. آقای کالین پاول در سال ۲۰۰۴ به دمشق رفت و با حالتی توهم‌آمیز یک دستورالعمل ۱۲ ماده‌ای را به بشار اسد داد که اگر این کارها را انجام دادی در قدرت باقی می‌مانی وگرنه سرنوشت صدام در انتظارت هست. تمام این ۱۲ ماده هم ذلت‌آور بودند و باعث می‌شدند که هیمنه امریکا و اسرائیل بر این منطقه حاکم شود. کار بزرگی که انجام شد، نقش بزرگی بود که سردار سلیمانی ایفا کرد.

ایشان موفق شد با هماهنگی‌ای که با سوریه کرد، مقاومتی را درعراق شکل بدهد و اجازه ندهد امریکایی‌ها راحت جا بیای خودشان را در عراق محکم کنند و بین



**اسرائیلی‌ها به امریکا اصرار داشتند که قبل از اینکه به سراغ ایران بروید، اول بیایید و حساب حزب الله را برسید و با یک جنگ غافلگیرکننده بسیار ویرانگر که شبیه هیچ‌یک از جنگ‌های قبلی اسرائیل با هیچ کشور عربی که باخود حزب‌الله هم نبود، به جنوب لبنان حمله کرد. جنگ ۳۳ روزه با همه جنگ‌های قبلی اسرائیل کاملاً تفاوت داشت. اسرائیل پیشنهاد داد که ابتدا باید حزب‌الله را نابود کرد و بعد که خیالمان از این بابت راحت شد، به سراغ ایران می‌رویم. پس دلیل اصلی اسرائیل برای حمله به لبنان این بود والا هیچ اتفاق خاصی در لبنان نیفتاده بود که چنین جنگی به آن تحمیل بشود**

سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ موفق شد بتدریج این مقاومت را شکل بدهد و ارتش امریکا بشدت دچار مشکل شود.

امریکایی‌ها وقتی عملکرد سردار سلیمانی را می‌دیدند که چگونه طرح‌های‌شان را ختنی و به خصوص در عراق با آنها مقابله می‌کند، به این نتیجه رسیدند که باید به ایران حمله کنند، آن هم حمله‌ای قاطع. آنها قصد داشتند برونده‌ای مشابه پرونده عراق برای ایران درست کنند و با اتهامات دروغ، لطمات سنگینی را به بنادر، جزایر و... تحمیل کنند. همان کاری که درعراق کردند. در زمان صدام، عراق برق داشت. الان برقی به آن معنا وجود ندارد و وضع خدمات بسیار اسفبار است، چون امریکایی‌ها تحت عنوان مبارزه با صدام، هر چه را که ملت عراق در اختیار داشت از بین بردند.

■ **زیرساختش را از بین بردند.**

بله. زیرساخت‌ها را نابود کردند. همین برنامه را برای ایران هم داشتند،

این نیت شروع شد که در واقع قدم بعدی ایران باشد.

اتفاقی که افتاد این بود که حزب‌الله توانست با رشادت تمام برای مدت طولانی ۳۳ روز مقاومت کند، در حالی که جنگ‌های اسرائیل معمولاً یک هفته و نهایتاً ده روز طول می‌کشند و اسرائیل همواره دنبال حمله‌های سریع، برق‌آسا و غافلگیرکننده است، چون ارتش اسرائیل قدرت ادامه جنگ درازمدت را ندارد و در داخل هم بسیار آسیب‌پذیر است. اما حزب‌الله موفق شد ۳۳ روز با این ارتش بجنگد و در ضربه زدن هم کم نیاورد. ضربه‌های اساسی خورد، ولی ضربه‌های اساسی هم زد و توازن قوا ایجاد کرد و اسرائیلی‌ها دیدند چاره‌ای برایشان باقی نمانده است و روزهای آخر داشتند التماس می‌کردند که این جنگ پایان بپذیرد. جنگ با پیروزی حزب‌الله پایان پذیرفت که موفقیت بسیار بزرگی بود.

اتفاقی که در این جنگ افتاد این بود که اسرائیلی‌ها تمام پل‌های لبنان را نابود کردند که خیلی عجیب بود. بهانه‌شان هم این بود که حزب‌الله برای رساندن سلاح به جنوب از این پل‌ها استفاده می‌کند.

در حالی که بسیاری از این پل‌ها اصلاً در مناطق مسیحی نشین احداث شده بودند و هیچ ارتباطی به حزب‌الله نداشتند، ولی اسرائیلی‌ها تمام پل‌ها را از بین بردند. ۵۰ بیمارستان را زدند. ۴۰۰ مدرسه را ویران کردند. در مجموع ۱۲۰۰ نفر شهید شدند که بالای یک‌هزار نفرشان غیرنظامی بودند و شش هزار نفر مجروح شدند و بخش اعظم شیعیان آواره شدند، چون یکی از نقشه‌های اسرائیلی‌ها در این جنگ این بود که نه فقط حزب‌الله را از بین برند، بلکه جنوب لبنان را که شیعه‌نشین بود آنچنان نابود کنند و زیرساخت‌ها و خانه‌ها را چنان از بین ببرند که ساکنان آنجا مجبور شوند به جاهای دیگر مهاجرت کنند و نه تنها از لبنان خارج شوند، که به کشورهای دیگر بروند و یک سرزمین خالی به جا بماند که طوایف دیگر بیایند و جایگزین شیعیان شوند و اساساً ترکیب جمعیتی آنجا را عوض کنند.

در اینجا اتفاق بزرگی رخ داد. در حال حاضر خود جنگ بحث ما نیست، بلکه بحث ما روز پایان جنگ است. وقتی که به پایان جنگ نزدیک شدیم و سردار سلیمانی با اطلاعات و درایتی که داشت می‌دانست که اسرائیلی‌ها دیگر قادر به ادامه جنگ نیستند، برای بازسازی آماده شدند. به همین خاطر به سردار شاطری که در عراق و افغانستان سابقه طولانی در کارهای بازسازی و عمرانی داشت، پیام داد که برای

آمدن به لبنان آماده باش. جنگ ۳۳ روزه که تمام شد، دیدیم که برادر جدیدی آمده است. خود من شخصاً ایشان را ندیده بودم و برای اولین‌بار در لبنان دیدم. چون دفتر ما هم که یک دفتر پژوهشی در ضاحیه بود از بین رفت و دیگر جایی نداشتیم و به‌صورت موقت در ساختمانی که مجاور سفارت بود ساکن بودیم تا جای جدیدی پیدا کنیم و ایشان به آنجا آمد که اولین دیدار و آشنایی من با ایشان بود. یک انسان بسیار فعال، بسیار پرانرژی، بسیار امیدوار به طرح‌ها و پروژه‌ها که از هیچ طرحی واهمه نداشت. خرابی‌ها خیلی زیاد بودند و پول و امکانات وجود نداشت. شرکت‌های پیمانکاری وجود نداشتند و قرار بود فردی با دست خالی وارد عمل شود. ولی ایشان با روحیه‌ای کم‌نظیر آمد و در مدت بسیار کوتاهی توانست پایه‌ای را برای بازسازی بنیانگذاری و بازسازی را شروع کند. ایشان کار و فعالیت را در سطح گسترده‌ای آغاز کرد و در عرض شش سال یعنی از ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۲ که در لبنان بود، توانست بسیاری از پل‌ها و جاده‌ها را حتی بهتر از کیفیت اولش بازسازی کند، چون مناطق شیعه‌نشین عمدتاً جزو مناطق محروم بودند. بخصوص در منطقه بقاع محرومیت بسیار زیاد و گسترده بود وایشان همه ویرانی‌ها را با بهترین کیفیت بازسازی کرد. جاده‌ها را بازسازی کرد. کمک کرد تا مدارس را بازسازی کردند. بیمارستان‌ها، مساجد و حتی کلیساها را هم بازسازی کرد. یعنی به قومیت و دین و مذهب کاری نداشت و به بازسازی هر مکانی که لطمه دیده بود کمک می‌کرد. به همین دلیل در بین تمام مذاهب و ادیان و طوایف محبوب بود و همه دوستش داشتند و بعد از اینکه شهید شد، همه برایش مراسم گرفتند و این درس بزرگی است و سردار شاطری یکی از الگوهای صورت‌انقلاب است.

■ **حتماً ایشان را در لبنان بهتر می‌شناسند تا در ایران.**
بله. در ایران پس از شهادتش ایشان را شناختند، ولی در لبنان شش سیال بود که ایشان را کاملاً می‌شناختند. اولاً روابط عمومی بسیار قوی‌ای داشت و با مردم ارتباطی بود و این روحیه را در تعامل با مردم عادی اعمال می‌کرد و تظاهر نمی‌کرد. اساساً طبعش اینگونه بود. فوق‌العاده فعال و به قول عرب‌ها کثیرالحرکه بود. بسیار سفر می‌کرد، نکته عجیب در لبنان این است که با اینکه کشور کوچکی است، سفر به مناطق مختلف چندان وجود ندارد. شاید باور نکنید که ما شیعیانی در جنوب داریم و شیعیانی در بقاع که به این چیزها اعتقادی نداشت و از سلاح شیمیایی علیه خود و ملتش استفاده